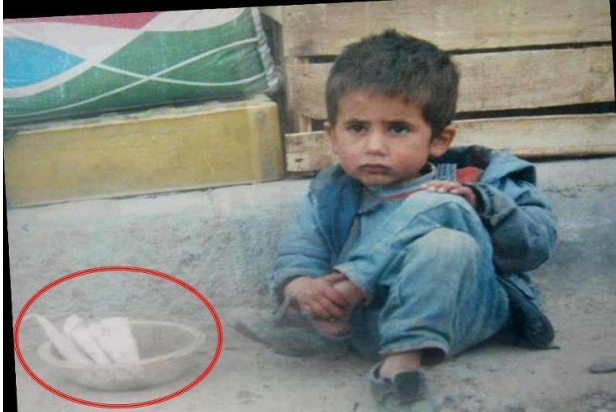




۲۰۱۴/۰۷/۰۸

حکیم نعیم

بحران انتخابات پروژه خارجی است



به بحران رفتن انتخابات تا جای زیادی قابل پیشبینی بود. در اصل، بحرانی ساختن افغانستان یک پروژه مهندسی شده بوده و می باشد که باید با آمدن پدی اشدوان در سال ۲۰۰۷ سرعت می یافت و قبل از حوادث عراق یک طرفه می شد. خوشبختانه عدم قبول پدی اشدوان از طرف دولت افغانستان و مرگ ریچارد هالبروک پروسه بحران آفرینی در افغانستان را به سکتگی دچار ساخت. مشروعیت دهی به طالبان و تلاش برای دادن قسمت های از جغرافیای افغانستان به طالبان نیز جزئی از همین روند خلق بحران، قسمت سازی و در نهایت هم افریقا سازی افغانستان است.

انتخابات و انتقال قدرت فرصت خوبی به مهندسان این روند میسر ساخت. همانطوری که من در یادداشتی قبل از انتخابات نیز نگاشته بودم، ابزاری ساختن انتخابات برای خلق بحران تقریباً بعد از انتخابات ۲۰۰۹ شروع شده بود. زمینه سازی، فاکت سازی و آماده سازی اذعان مردم افغانستان و دنیا به یک ستراتیژی بحران آفرین در افغانستان روی دست بود و برای آن تبلیغ می شد. در ابتدا گفته شد که کرزی در افغانستان انتخابات نمی کند و قدرت را به برادرش انتقال می دهد و این به معنی دوام سلطه یک خانواده است و باید "اقوام دیگر" در قدرت شریک ساخته شوند. کسانی مانند میشل باکمان و چند عضو ولسی جرگه امریکا، که شاید افغانستان را حتی در روی نقشه های چاپ امریکا به سختی پیدا کنند، بخاطر تعیین سرنوشت گویا "اقوام غیر پشتون" که باید قدرت را با طالبان در یک دولت بعد از کرزی تقسیم می کردند، دست بکار شدند و در صدد منزوی ساختن دولت کرزی برآمدند. بعداً هم گفته شد که طالبان انتخابات افغانستان را به "چلنج می کشانند" و تبلیغ وسیع بخاطر نمایش دادن قدرت طالبان صورت گرفت. مرحله بعدی هم قومی ساختن انتخابات بود که با در نظر داشت ساختار های پیچیده افغانستان تا جایی هم کاربرد داشت و دارد. امروز هم از نیویورک تایمز تا وال ستریت ژورنال و از فاکس نیوز تا پنتاگون با رمز و راز می گویند که افغانستان "بر اساس مرز های تباری به شمال و جنوب جدا می شود"، چیزی را که تا جایی باید در آخر بازی می گفتند.

متأسفانه مردم در انتخابات قومی و تباری عمل کردند که در صورت موجودیت نهاد های قوی و قابل کنترل می توانست نگران کننده نباشد. در امریکا در آخرین انتخابات اکثریت مطلق سفید ها به میت رامنی رأی دادند. در بعضی کشور های اروپایی خطوط، نژادی و تباری معین و مشخص است. در ترکیه کردها به شکل دسته جمعی به همتباران شان رأی می دهند که با در نظر داشت تأریخ سیاست های غلط دولت ترکیه در مقابل کرد ها، خیلی ها هم قابل درک است. فقط، تولید و گسترش بحران بر مبنای نگرش و عملکرد تباری در افغانستان خیلی ها ساخته شده است، تحمیلی است و ستراتیژیک است. بر خلاف آنچه که اورینتالیست های راند کوپریشن، سی ای ای و یا هم پنتاگون ادعا می کنند، جغرافیای قومی در افغانستان بسیار پیچیده و مغلق است. همانطوری که جنوب تنها به پشتون ها تعلق ندارد، شمال هم به یک تبار خاص غیر پشتون تعلق ندارد. خوشبختانه می شود گفت، که بافت های مستحکم تباری در افغانستان بر تر و بهتر از هر کشور دیگر در منطقه است. بسیاری فامیل ها چند تباری هستند. بدین لحاظ هم اکثریت مطلق مردم افغانستان مخالف جداسازی و قسمت کردن افغانستان هستند.

فقط، یک اقلیت محدود ولی پر سر و صدا که روابط پیدا و پنهان هم با حلقات بیرونی دارند، آماده قبول هر نوع افراط برای رسیدن به اهداف شان اند. تعداد محدودی از پشتون ها که به برتری "قوم کلان" باور دارند و خیال

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

"لوی پشتونستان" را در سر می پرورانند شامل این کتگوری اند. در مقابل، یک اقلیت خاص از تاجیک ها که در گتار و کردار هیچ فرقی هم از برتری طلبان پشتون ندارند و در آرزوی "خراسان کبیر" اند، هم خواهان قسمت سازی افغانستان اند. و یک تعداد کمی از نخبگان "روشنفکران هزاره هم که باور دارند، هر گونه تقسیم سازی افغانستان شاید منجر به ایجاد "هزارستان دیموکراتیک" در مناطق مرکزی شود، خواهان پارچه پارچه شدن افغانستان هستند. فقط، مشکل این است که افریقا سازی افغانستان نه "لوی پشتونستان" خواهد ساخت و نه هم "خراسان کبیر" که تاجیکیزم افراطی خواهان آن است و نه هم "هزارستان مترقی"، که توسط "متحدین غربی" اش از هوا تمویل گردد. پارچه پارچه ساختن افغانستان بر بنیاد تبار و قوم، منجر به خونریزی و جنگ نه تنها در یک قریه و ولایت، بلکه در هر خانواده خواهد شد و در هر گوشه افغانستان حکومت های مستبد و وابسته به یک قدرت بیرونی بوجود خواهد آمد، آنچه که فرانسس فوکویاما و امریکان انتر پریس انستیتوت با یک تعبیر ساختگی "دولت های محلی خرده ملی" در افغانستان می نامند.

در مورد بعد داخلی انتخابات، بدون شک تقلب و دستکاری های بسیاری صورت گرفته است. این شگفت آور می بود که اگر تقلب صورت نمی گرفت. تقلب به اشکال متفاوت، ساختاری و یا غیر ساختاری، در نقاط مختلف دنیا صورت می گیرد. در انتخابات ۲۰۰۰ در امریکا رأی ال گور به مراتب بالاتر از بوش بود. این محکمه عالی امریکا بود که برنده را تعیین کرد. اگر با زبان کلیشه ای و معمول آن بنویسم، بهترین و منطقی ترین راه حل برای مشروعیت و پاک کاری آراء مراجعه به مکانیزم قانونی آن است. بن بست تنها با توسل به حاکمیت قانون می تواند مهار شود. درست، شما می توانید به عملکرد فرد و یا افراد در یک نهادی که قانونی بودنش را پذیرفته اید و یا با آن داخل معامله شده اید، اعتراض کنید و خواهان برکناری افراد شوید. فقط تقابل با نهاد هایی که موجودیت شان الزامی است، نه تنها هیچ دردی را دوا نمی کند، بلکه به درد های بسیار دیگر دچار ما می سازد. فراموش نشود که وزیر معارف، می تواند آدم بدی باشد و ما حق داریم خواهان برکناری اش شویم ولی به خاطر وزیر معارف نباید مکاتب را آتش زد. متأسفانه که ما این روش خونین و غیر عقلانی را چندین بار تجربه کرده ایم.

فکر می کنم با توجه به عملکرد تنظیم شده حلقات معین در واشنگتن و لندن در حمایت ضمنی از آقای عبدالله، ولو اگر آقای عبدالله رئیس جمهور افغانستان اعلام هم شود، پروسه خلق بحران و در نهایت تمرکز قدرت در دو قطب، جنوب و شمال، دوام می نماید.



بدون شرح

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکې په خیر و لولئ